۶.عدم انس متشرعه به منابع دینی

[1]

متشرعه یعنی چه؟ منظور، فقها نیست.یعنی مردم ِعمومی که تابع شرع هستند،مردی شرع هستند.چیزهایی که با آن مأنوس بودند - از زمان خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا زمانی که معصومین بودند-از مسلّمات آیات قرآن و فرمایشات و کارهای خارجی حضرات بود. متشرعهای که با پیامبر سروکار داشتند بدون اینکه حتی خودشان علم ِآگاهانه داشته باشند،در حال به درست آوردن ِآن شاکله علمی،رفتاری،وجودی ِ پیامبر خدا بودند،که ما اسمش را مذاق میگذاریم.

فقاهت تشکیکی در میان متشرعه

وقتی گفتیم شارع، مؤلّف ِمتن است، او یک مقصد و یک نظامی داشته و او این کلمات را بین مردم پخش کرده، هر شخصی هر اندازهای که از شرع خبر دارد،یکپا فقیه است.همینطور که فقها درجات دارند، هر مسلمانی هم که از شرع شنیده، به اندازهای که شنیده فقیه است. چرا؟ چون شارع، مقصود خودش را به او القا میکند، دیگری که نبوده است.

آیا فقها واسطهاند که مردم قرآن میخوانند، نماز میخوانند و ...؟ کجا فقها واسطهاند؟! یعنی شارع که گفته نماز صبح دو رکعت است متواتراً، ضروری دین است، فقها به مردم میگویند نماز صبح دو رکعت است؟

تحلیل موضوع ناآگاهانه؛شکل گیری ارتکاز

بگویید عرف عام از کجا این ها را میفهمند؟ لازم نیست آگاهانه باشد. ذهن هر کسی حتی بچه،ناآگاهانه تحلیل موضوع میکند.معمولاً در مورد علما شوخی میکنند و میگویند یک رجبعلی دارند. یک خادمی داشتند عوام محض،اما ۳۰ سال همراه این عالم بود.این خادم بیشتر این عالم را میشناسد یا مثلاً شما که ۲ سال درس او رفتید؟ او بیشتر میشناسد.درست است که عوام است،مبانی فقهی هم سرش نمیشود، اما میداند این آقا چطور است. در شرایط مختلف چطور حرف میزند، چطور تصمیم میگیرد.پس حصول ارتکاز متشرعه متفرّع بر فتاوای فقها نیست، این حرف غلطی است. حصول ارتکاز متشرعه، متفرّع بر خواندن قرآن و سواد داشتن و این ها نیست. من، متفرع است بر مواجه شدن است با آنچه که از آن شخص میداند. البته هر چه اُنسش بیشتر باشد،بیشتر دستش میآید، هر چه علمش بیشتر باشد، بیشتر دستش میآید. به عبارت دیگر آن درک جمعی، ذو مراتب است،به دست آوردن مذاق ذو مراتب است.در این هم گمان نمیکنم کسی

خدشه کند. هیچ کس نمی‌گوید مذاق شرع، بسیط است، یک چیز نقطه‌ای است. اگر آمد آمد، اگر نیامد نیامد. خود اجتهاد،مراتب ندارد؟ قطعاً دارد. شما بگویید نه،یک نور ملکوتی است اگر آمد مجتهد است و اگر هم نیامد مجتهد نیست ولش کن.هرگز اینطور نیست.درست است که اجتهاد ملکه است - یک نور ملکوتی و قدسی تعبیری کنیم- ولی قابل اشتداد و ضعف است، بلا ریب اینطور است. بنابراین ثبوتاً هزار دلیل، یک مفاد جمعی را افاده می‌کند. اثباتاً ضمیر عرف عام، انخودآگاه تحلیل می‌کند، از مجموع قرآن کریم، فرمایشات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در این فاصله ۲۵۰ سال و ۲۶۰ سال و بعدش غیبت صغری.بسیاری از احکام است که فقها از توقیعات شریف در زمان غیبت صغری استفاده می‌کنند. یعنی در فاصله‌ای که کلمات شارع می‌آمده تا سال ۳۲۹ که پایان غیبت صغری و وفات علی بن محمد سَمُری است،این ها همه ادامه داشته است. همه این ادله لفظیه و ... یک مفاد جمعی دارد،که آن می‌شود چیزی که متشرّع از مجموع این ها تلقی کردند.

کاله شاپو

حاج آقا زیاد می‌گفتند. می‌گفتند یک پیرمردی بود، می‌خواستند بگویند عرف، عرفِ صاحب فره‌نگ، دینشان را از فتوا نمی‌گیرند. این را زیاد تکرار می‌کردند. می‌گفتند پیرمردی بود، زمان رضاخان آمده بود، کاله شاپو آورده بود. می‌گفت همه عمامه‌ها را برداشت، همه لباسها را برید، لباسها را کوتاه کرد، دیگر همه میدانید معلون چه کاره‌ها کرد. بعد کاله شاپو هم گفت همه این را باید سرشان بگذارند. حاج آقا زیاد می‌گفتند. می‌گفت این پیرمرد می‌گفت من که کاله شاپو سر نمی‌گذارم. عالمی هم که بگوید سر بگذار، من آن عالم را قبول ندارم.[2] یعنی یک جاهایی می‌رسد که می‌گوید عالم را قبول ندارم. یعنی روی ارتکازات خودش می‌بیند این عالم دارد او را از دینش باز می‌دارد. یعنی گاهی ارتکازات این قدر قوی است که این روی فطرت خودش این گونه می گوید و جالب این است که این ارتکازاتِ نوعیه‌ی فرقه‌ی محقّه از بدنه‌ی شیعه آمده است؛ نه از صرف فتواها.[3]

فره‌نگ را ذهن می‌سازد، ای فره‌نگ یک وجدان اجتماعی است که ذهن می‌یابد؟فره‌نگ، بیش از اینکه ساختنی در ذهن باشد، یافتنی ذهن است. نفس الامری، دارد؛ درکش می‌کند. نیلِ ذهن است، نه ساختِ ذهن.

برای منکه این طور واضح است که که در مشترکات عقلا، عقلا هر کدام جدا جدا ممالئاً دیگری در نفس خودشان چیزی را انشاء نمی‌کنند. بلکه واقعاً نفس الامری هست که همه‌ی اذهان سراغ او می‌روند. همه، چیزی را درک می‌کنند. نه اینکه همه با هم، چیزی را فرض بگیرند. همه بگویند این طور است یعنی ما فرض می‌گیریم، مثل پروتکل که می‌گویند. همه بخواهند قرارداد بکنند، همه بخواهند با هم بروند. نه این طور نیست. در آن مسائل خیلی تفاوت دارد در اینکه عقلا با همدیگر قرارداد کنند با اینکه نه، همه با هم یک چیزی را درک کنند. همدیگر را تأیید کنند.

یک کتابی هم آوردند، به نظرم اسم کتاب این طور بود: جامعه‌شناسی معرفت[4]، نمی‌خواهم بگویم کتاب درست است یا غلط است. این ها همه‌اش یک نحو افراط و تفریط است. ولی علی ای حال کسی است که در آن مطالب بین المللی عقلا دارد حرف می‌زند. یعنی عقلا یک چیزهایی دارند مشترک بین خودشان که فردی نیست. نمی‌شود بگویند این مال اوست. همه قبول دارند.

---

[1] اشکال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[2] ضروریات فقه را عوام‌النّاس هم می‌دانند بلکه اگر به عوام النّاس بگوئی: «در رکعت سوم نماز لازم نیست هیچ چیز بگوید» می‌گویند: «اصلاً شما را قبول نداریم که عالم هستید و بشوید از شما تقلید کرد.» همان موقعی که کلاه شاپو آمده بود در مدرسه فیضیه پیرمردی قمی بود –خدا رحمتش کند– می‌گفت: «من این کلاه شاپو را نمی گذارم و اگر عالمی هم به من بگوید: «بگذار» ای «جایز است» من به آن عالم هم عقیده ندارم.» در ضروریات صحبت عالم و جاهل و رجوع جاهل به عالم و تقلید نیست. حال یک عالمی آمد و گفت: «اگر گاهی خسته شدی ای از سر کار آمده بودی می توانی نماز عشاء را دو رکعت بخوانی» آیا چون عالم است آدم می تواند قبول کند؟! آیا احترام عالم به این است که در ضروریات از معلومات خودمان دست برداریم (گوهرهای حکیمانه،ص۱۵۰-۱۵۱به نقل از جلسه ۱۴۸ کتاب الصلاه)

[3] ما خدا می‌داند چقدر کتاب از امام صادق صلوات الله علیه داریم، خب. اما هیچی نمی‌فهمیم. چه چیزی حلال است و چه چیزی حرام است. ممکن است تمام آن محللات، محرمات باشند، تمام محرمات هم محللات باشند. این طور نیست. کاشف الغطا دارد. اجتهادهای خودمان را بگذاریم برای مواقع ضرورت که عمل به ظنیات بکنیم. یعنی چه؟ یعنی در غیر این، عمل به قطعیات داریم می‌کنیم دیگر. دروغکی عمل به قطعیات می‌کنیم ای نه؟ متشرعه هم به ارتکاز خودشون می‌فهمند این شریعت کدام شریعتی است. بلکه همین انحصار شریعت معتدله به قول مطلق، مطلق در همین جعفریه همین دلیل است بر اینکه این حق است و غیر این حق نیست.(درس فقه آیت الله بهجت،کتاب الحج،جلسه ۱۲۲) ما معتقدیم، ارتکازات دینیه، از اقوی ادله است. یک فقیه بزرگی، در کتابش نشد عمل به این ارتکاز. کاری نداریم. ارتکاز اگر درست است، محتاجیم به رساله؟ ولو از بزرگان؟ رساله بزرگان اگر مستقل بود در مدجأیت، خب رساله را می‌خوندیم، درس نمی‌خوندیم. تازه ما مدعی هستیم که ارتکازات، شرطشان درس خواندن هم نیست.(همان،کتاب الجهاد،جلسه ۷۹) ما به واسطه اینکه دلیل ارتکاز دینی، کارگر است، جاهایی را که ادله لفظیه کارگر نیستند. بلکه هم، ادله لفظیه و این جور چیزها را، تأویل می‌کنیم. چه حرف هایی است؟ یعنی ما این طور دوریم از اسلام؟ که یک چیز می‌فهمیم. اسلام در در کجا راه است، کجا چاه است؟ این قدر این قدر دوریم از اسلام؟(همان،جلسه ۶۷) ما بدون مراجعه به این روایات، می‌دانیم چه چیزی ینبغی و چه چیزی لا ینبغی. چه یحرم، چه لا یحرم. ان قدر جاهل نیستیم.(همان،کتاب الحج،جلسه ۲۳۰)

[4] جامعه‌شناسی معرفت، مطالعهٔ رابطه بین اندیشه انسان و زمینه اجتماعی که از آن ناشی می‌شود و همچنین مطالعهٔ آثار ایده‌های غالب بر جوامع، است. جامعه‌شناسی معرفت حوزه‌ای تخصصی در جامعه‌شناسی نیست، اما در عوض با سوالاتی اساسی راجع به حد و حدود تأثیرات اجتماعی بر زندگی فردی و اصول فرهنگی-اجتماعی دانش ما درباره جهان سر و کار دارد.(ویکی پدیا)کتاب بیان شده در متن،کتاب **جامعه شناسی معرفت نوشته آقایان** عبدالرضا علیزاده - حسین اژدری زاده - مجید کافی می باشد.

بازبینی #1
ایجاد شده در 22 مه 2025 15:06:45 توسط ... .
به روزرسانی شده در 22 مه 2025 15:07:25 توسط ... .